

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد چون محور بحث را کتاب مرحوم آقای نائینی قرار دادیم با حواشی ای که از آقای عراقی است، ایشان در این کتاب در بحثی که کردند چون می خواهم جای بحثم روشن بشود، ایشان فرمودند در این جلد ۴ صفحه ۶۲۳ چاپ قم، فإن ملاحظة مجموع الاخبار، ایشان فرمودند که اخبار را ملاحظه بشود، خود ایشان ملاحظه فرمودند، در حاشیه مرحوم آقای کاظمی یک مقداری را آوردند از روایات از مانحن فیه و لکن همه اش را ذکر نکردند، ما همه اش را ذکر کردیم در این باب ۱۶ که قاعده فراغ بود در جامع الاحادیث، یکی دو سه مورد از روایات بود که نخواندیم إن شا الله با ملاحظه سابق روشن می شود.

بعد ایشان بر می گردند به آن بحثی را که مطرح کردند که آیا در این جا دو تا قاعده هست، یکی شک در اثنای عمل و یکی شک بعد از عمل، اولی قاعده تجاوز است و دومی قاعده فراغ است، اولی شک در وجود است و دومی شک در صحت است إلی آخره، ایشان می فرمایند که خصوصا مع تقارب التعبیرات الواردة فی الأخبار، عرض کردم سرّ تقاربش این است که بعد ها علمای ما حتی یک روایت واحده مثل روایت محمد ابن مسلم را هم در قاعده فراغ آوردند هم در قاعده تجاوز، روایت واحده هم هست، عرض کردیم این کار حتی در کتاب جامع الاحادیث هم شده است، روایت محمد ابن مسلم کل ما مضی من صلاتک هم در باب پانزدهم ایشان ذکر کردند هم در باب شانزدهم، یک روایت واحده است، این تقارب از این جهت است، بله بعضی هایش نزدیک هم هستند اما انصافش این است که انسان وقتی تامل می کند این که یک تعبیر در هر دو شده است خیلی بعید است، انصافا بعید است لکن در این مطلب دیگری که امام در بیان یک قاعده کلی باشد این خیلی بعید نیست، حالا بعد عرض می کنم.

ایشان می گوید که معلوم می شود که امام در بیان یک ضابطه کلی است، عدم الاعتنا و الالتفات الی مشکوک فیه بعد التجاوز عن محله مطلقا، ای شیء کان مشکوک فیه، این در مقام این ضابطه است که از محللش، نهایت این است که در قاعده فراغ تجاوز از

محل یعنی تجاوز از آن و خروج از آن معنا دارد و آن این است که انسان سلام بدهد، از نماز خارج می شود اما در باب جز باید یک تعبدی باشد، شارع مقدس باید یک تعبدی، بعد ایشان به روایاتی را یعنی بحث لفظی را مطرح کردند کل ما شک من شیء من الصلوة یا من صلوتک، کلمه شیء که ای شیء کان المشکوک فرقی بین جز و کل نیست، عرض کردیم این اتعاب نفسی آقایان متاخر ما کردند که کلمه شیء در روایات شامل هر دو می شود، عرض کردیم امکان دارد اما احتیاج به تعبد دارد و آن مقاماتی که در آن لفظ شیء آمده مواردش واضح است، بیشترش مال بعد از عمل است، بعضی جاهایش مما مضی من الصلوة، این ظاهرا در اثنای عمل است یعنی این طور نیست که یک روایت واحده ای در هر دو باشد، آن چه که هست این است که علمای بعدی ما روایات واحده را در هر دو باب آوردند، این نیست که در روایت باشد، بلکه ما یک روایت داریم که در باب وضو هم قاعده تجاوز را جاری کرده با این که مشهور جاری نمی دانند لکن عرض کردیم آن روایت مشکلات سندی دارد یعنی مشکلاتی دارد نه اصطلاح سندی، اصطلاحات خاص خودمان، غایته ان الشک فی الكل یكون بنفسه صغری للکبری المجعولة الشرعیة، حالا ایشان بعد وارد این بحث شدند که یکمی طولانی است یعنی یک صفحه ای وارد شدند، به نظر ما اصولا ببینید قاعده فراغ چون فراغ از عمل است دیگر چیزی نمی خواهد فی نفسه به مقدار خودش، دیگر تصرفی نمی خواهد، خب معلوم است فراغ از موضوع السلام علیکم و رحمة الله، این دیگر معلوم است که از نماز خارج شده است، دیگر بعد از آن چیز دیگری نمی خواهد مثلا می گوئیم السلام که گفت بلند بشود برود راه هم برود مثلا، بازار هم برود مثلا، بنشینند مطالعه بکنند، بنشینند بگیرد بخوابد یا حالتی بعد از صلاة پیدا بشود، این احتیاجی بهش نیست چون نکته ای ندارد

و اما در باب قاعده تجاوز چون بحثی که در قاعده تجاوز هست این است که باید ببینیم آن مثلا رکوع مشکوکی را که انجام داد یا نه آیا قابلیت دارد برای تدارک از نظر شرعی یا نه یعنی به عبارت دیگر باید بر او فرض محل بشود و لذا در روایات خواندیم اگر ایستاده شک کرد رکوع کرد یا نه رکوع را انجام بدهد چون در حال ایستاده محل رکوع فوت نشده است اما در باب سجده چرا، اگر در سجده شک کرد رکوع کرده یا نه دیگر محل رکوع فوت شده است یعنی این شناخت محل این تعبد می خواهد، در باب فراغ تعبد

نمی خواهد، گفت السلام علیکم از نماز در می آید یا مثلاً سعی بین صفا و مروه کرد آخرش به مروه ختم می شود، از طواف در می آید، از سعی در می آید، اگر از سعی در آمد ولو شک در این کرد که آیا مثلاً طوف دوم یا سوم صحیح بود یا نه آن جا قاعده فراغ جاری می شود

و بعبارة اخرى، خوب دقت بفرمایید مثل مرحوم آقای خوئی یا مرحوم نائینی در ابتدای کلامشان قاعده تجاوز را عقلائی گرفتند و همچنین قاعده فراغ را، عرض کردیم این که این قاعده عقلائی مطلقاً باشد احتمالش هست اما شارع ظاهراً تصرف کرده بعد آن یسلم منها، بعد آن ینصرف، در قاعده عقلاً باید التفات باشد، در قاعده شرعیه التفات شرط نیست حتی یقین به عدم التفات هم شرط نیست، عدم یقین نیست، هیچ کدام از این ها شرط نیست، دقت بکنید، در باب قاعده فراغ مطلب خیلی واضح است چون فراغ از عمل واضح است مگر جایی که شک در خود تسلیم بکند، به استثنای شک در تسلیم آن جز اخیر اما قاعده فراغ فی نفسه واضح است و قاعده فراغ عقلائی هم هست، انسان وقتی یک کاری را انجام داد بعد که شک کرد. قاعده تجاوز عادتاً که به آن تعبد می خورد باید جوری فرض بشود که آن جزء را هم مثل فراغ بداند، نکته اش این است، آن وقت از آن طرف فراغ از جزء که محقق نمی شود، کی بداند که فراغ از رکوع کرده است؟ خوب دقت می کنید؟ با قطع نظر از تعبد به روایات و لذا ما مثلاً در صحیح زرارہ این را دارد که اگر شک در اذان کرد و هو فی الاقامة، ببینید با این که هر دو قبل از نمازند، هر دو آمادگی برای، حالا یک فرقی بینشان هست بلکه فروقی بینشان هست که نمی خواهم وارد بشوم.

لکن چون هر دو قبل از نمازند اگر شک در اذان کرد و هو فی الاقامة خب برگردد اذان را بگوید، این جا برایش تصور محل نکرده است، چرا؟ چون الان دارد اقامه می گوید، اذان هم فصولش معین است، خب می توانیم بگوییم هنوز تکبیرة الاحرام نگفته برگردد اذان هم بخواند، مشکل که ندارد، چرا؟ چون این جا فرض تجاوز خود بخود می آید یعنی می گوید من اقامه می گویم آیا از اذان خارج شدم؟ اذان را گفتم یا نگفتم یا فلان جز اذان گفته شد یا نشد، می گوید دیگر اعتنا بهش نکن.

پرسش: حضرت جداگانه می گوید اعتنا نکن، شاید سوال های زراره عرفی بوده حضرت هم آن ها را، یعنی هر چه زراره گفته

حضرت تایید

آیت الله مددی: مثلاً فرض کنید شک در رکوع کرد بعد از سجده، و هو فی السجده، بگوییم از نظر عرف قبل از سجده هم اگر شک کرد همین طور است کما این که در یک روایت هست در حال هوی به سجده، خواندیم روایتش، در حال هوی به سجده اگر شک کرد می گوید برنگردد، برود نماز را ادامه بدهد در صورتی که طبق آن قاعده اگر در حال هوی شک کرد برگردد رکوع انجام بدهد یعنی مشکلی که ما در باب قاعده، اولاً این نکته را چون مرحوم نائینی مفصل وارد شدند، مطلب ایشان هم اجمالاً درست است اما احتیاجی به این تتمیم و شرح دارد، اولاً قاعده فراغ اجمالاً عقلائی است جای شکش نیست، این جای بحث ندارد که این قاعده عقلائی است، این که اجمالاً قاعده عقلائی است جای بحثش نیست، قاعده تجاوز چون در اثنای عمل است مثل این که انسان صفحه ۳ را می نویسد نمی داند در صفحه ۲ درست نوشته یا نه، عادتاً ممکن است افراد برگردند و دو مرتبه آن صفحه را نگاه بکنند، این در اثنای عمل است، در اثنای عمل در جایی باید یک تصرفی بشود، مرحوم نائینی یک تصرف فرموده لکن در حقیقت دو تا تصرف می خواهد، یک تصرف این که جز را به منزله کل گرفته. مسئله دوم این است که چون جز به منزله کل بودند باید فرض یک محل برایش بکنند، مراد از فرض محل یعنی در یک حالتی باشد که اجازه برگردد تکمیل بکند یا اجازه ندهد برگردد، یا اجازه بدهد برگردد تکمیل بکند یا اجازه ندهد. لذا عرض کردیم اگر ایستاده شک کرد رکوع کرده یا نه این جا اجازه می دهد رکوع انجام بدهد اما اگر در حال سجده شک کرد این جا نه چون وضع سجده به هم می خورد، یعنی اولاً رکوع را مثل کل فرض کرده کما از رکوع فارغ شده.

پرسش: موضوع؟

آیت الله مددی: فرض محل را هم باز تعبد می خواهد، اصولاً در باب قاعده تجاوز تعبد می خواهد، قاعده فراغ اجمالاً عقلائی است، در باب فرض قاعده تجاوز باید فرض محل بکنند، دقت بکنید!

پرسش: فرض محل رکن بودن است؟

آیت الله مددی: این دیگر به تعبد بر می گردد لذا عرض کردیم بعضی از روایات دارد اگر شک در سجده کرد بعد ما قام برنگردد، بعضی هایش دارد بعد ما قام و رکع برنگردد، اگر در رکن بعدی وارد شد. این هم تعبد است پس در حقیقت یک تعبد نیست که مرحوم نائینی می فرمایند، در حقیقت دو تا تعبد است یعنی یک تعبد این است که ایشان فرض سجده را تا کجا کرده، می خواهد بلند بشود نشسته نمی داند سجده اول است یا دوم است، این جا می گویند برگردد یک سجده انجام بدهد، دارد بلند می شود می گویند اگر شک کرد نهوض برای قیام، آن هوی برای سجود بود این نهوض برای قیام، این جا می گویند برگردد سجده را انجام بدهد، حالا اگر بعد ما قام، این جا بعضی از روایات دارد نه برگردد، بعضی هایش دارد برگردد، در بعد ما رکع گفتند دیگر برگردد لذا خوب دقت بکنید در باب سجده اضافه بر یک تنزیل که جز را به منزله کل قرار می دهد اضافه بر او باید یک تصرفی بکند، محل بر او فرض بکند و مراد از این تصرف محل این بر می گردد به تعبد، یک اصطلاحی دارند اهل سنت مخصوصا آن هایی که اهل قیاس اند مثل احناف، می گویند در عبادات، در کفارات، در اروش، کلا توقیفی است، اصطلاح توقیفی است یعنی این ها را با قیاس نمی شود درست کرد. این ها را با قیاس همان هایی که امام فی القیاس، ائمه قیاس، این که کفاره این قدر باشد یک مد از طعام، دو مد از طعام، این باید توقیفی باشد نص بیاید، ما یک عده احکام شرعی اصلا قیاس توش وارد نمی شود، اصطلاحشان این جوری است، یکی هم عبادات است، عبادات توقیفی هستند، با قیاس نمی شود درستشان کرد، و این در فقه نظیر دارد فرض کنید مثلا بلانسبت بول، بول یک حدثی برای انسان است، اگر از او حالتی شد مقداری بول خارج شد بعد وضو گرفت نماز خواند بعد دو مرتبه بعد از نماز مقدار دیگری بول خارج شد و قطع هم پیدا کرد این تتمه بول اول است خب هم وضویش درست است هم نمازش درست است، چون خروج بول حدث است نه وجود بول در مجرا، وجود بول در مجرا حدث نیست، منی هم همین طور است، اگر منی از او خارج شد وضو کرد و نمازش را خواند بعد بقیه منی خارج شد آن غسل و نماز درست است، و لذا اگر دقت بکنید در عبارات فقها آمده که حدث خروج المنی است نه وجود المنی فی المجرا اما در باب حیض این طور نیست، خون می بیند ممکن است چند ساعت اصلا پاک هم باشد و هیچ خون هم نبیند باز دو مرتبه خون بیاید، دو ساعت بیاید، باز ببیند، این حالت پاک شدن یک ساعت، دو ساعت بلکه بعضی ها

مشهور بین علمای ما حتی یک روز هم در وسط پاک بشود این حیض حساب می شود، بعضی ها طهر را به این مقدار طهر می دانند اما مشهور بین فقهای ما این حیض است و در میان اهل سنت این خیلی شاذ هم دارد، احناف قائلند اگر یک لحظه، یک دقیقه خون دید مخصوصا مثلا ذات عاده باشد هفت روزه، بعد خون ندید تا روز هفتم، روز هفتم هم دید، می گویند کل این ایام حیض است، یک لحظه در اول دید و یک لحظه هم در آخر عادت دید، برای این فرق بین بول و منی و حیض از یک طرف است

پرسش: قیاس است

آیت الله مددی: قیاس نیست، عرض کنم چون مسائل حیض را می دانید که، اگر شرح لمعه هم تدریس فرموده باشید خیلی مشکل دارد، مشکلات مسائل حیض اساسش این است که در میان علمای اسلام اهل مدینه مثل مالک حیض را اعتبار به صفات کردند، رنگ و بو و این ها، اهل کوفه مثل ابوحنیفه اعتبار را به عادت کرده است، این دو تا مبنا در دنیای اسلام نسبتا آسان است، هر وقت با صفات بود حیض است، هر وقت هم نبود حیض نیست، اهل کوفه هم طبق عادت، هر وقت در عادت بود حیض است در غیر عادت حیض نیست، در روایات ما هر دو اعتبار شده است، این مشکل کرده است، این سرّ اشکال این آن لغت باب حیض را هم برای شما باز بکنیم، آن کلید مشکلات باب حیض این است، وقتی دو تا آمد خب تخالف پیدا می کند، در ایام عادت به رنگ حیض نیست، در غیر ایام عادت به رنگ و بوی حیض است و الی آخره، این منشا اشکال در دنیای اسلام این است، عده ای اعتبار را بردند مثلا این قاعده کل ما امکن ان یکون حیض فهو حیض ما توضیحش را دادیم، این در روایات ما نیامده، در فتوای فقهای ما هم نبوده، این را اولین بار شیخ در خلاف آورده، این هم مال فتوای حنفی هاست در حقیقت، و کل ما امکن ان یکون حیضا یعنی در هر فتره ای که امکان دارد، همین مثالی که گفتم، اصلا این مثال را دارند، در اول عادت خون ببیند بعد قطع بشود در آخر عادت، گفتند این مجموعه امکن ان یکون حیضا فهو حیض، حالا علمای ما یک جور هایی عجیب و غریبی این قاعده را آوردند که حالا من نمی خواهم وارد بشوم که چقدر این مشکلات درست کرده است.

پرسش: این ها را چه کسانی گفتند؟

آیت الله مددی: حنفی ها، مبسوط سرخسی دارد

پرسش: امکانه

آیت الله مددی: آهان این یعنی امکانه عادت، هر چه که در عادت باشد ممکن باشد این حیض باشد این را ما معامله حیض می کنیم، چون قاعده امکان خیلی معروف است و آقایان هم خیلی، بعد ها هم ادعای اجماع رویش شده مخصوصا این متاخرین ما، یک اقسام امکان در بحث معقول دارد آن را هم آوردند امکان استعدادی و امکان استقبالی، چند جای امکان و یک بحث های عجیب غریبی را این جا مطرح فرمودند که نه ربطی به فقه دارد و نه به فقه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین دارد. علی ای حال کیف ما کان اصل مطلب یک مطلب باطلی بوده فی نفسه، بعد این یک جور دیگری شده و بعد آمد داخل فقه ما و الی آخر اوضاعی که پیدا کرده است که وارد آن بحثش نمی شویم.

علی ای حال دقت بفرمایید بحث سر این است، یعنی بحثی که هست در باب جزء مثل همین است، در باب جز شما اگر می خواهید شک بکنید چون کل خودش سیره عقلائی اجمالا دارد، شارع هم این را امضا کرده است، این هم درست، در باب جز همین طور که مرحوم نائینی فرمودند در می آید که شارع با جز معامله کل کرده است، خب در باب کل واضح است خروج از کل واضح است، در باب جز چطور است؟ چون تنزیل آمد، این است که خروج از جز چطور است، باید برای جز یک فرضی بکند، فرض یعنی جعل بکند مثلا اگر بگویند قیام است هنوز از محلش خارج نشده است، اگر هوی است بعضی هایش قائل شدند که خارج شدیم بعضی هایش نه، اگر سجده است خارج شدیم. خوب دقت بکنید حالات را، در یک حالت و لذا این که مرحوم نائینی می فرمایند تنزیل می خواهد مطلب ایشان درست است، با یک تنزیل هم حل نمی شود، چرا؟ چون می خواهد این جز را به منزله کل بیاورد، کل فراغ از کل واضح است، فراغ از جز چطوری است؟ تصور بکنید!

پرسش: این محدوده این کل تا کجاست این خودش جعل می خواهد

آیت الله مددی: آن سلام جعل کرده است، تحریمها

پرسش: آن را به منزله می گیرد

آیت الله مددی: آهان این باید محدوده برایش فرض بکند، دیگر نمی شود که، نائینی این نکته را نفرومودند، نائینی فقط این نکته را فرمودند که جز را تنزیل منزله کل کرده است اما این نکته به نظر من کافی نیست، آن نکته دیگر هم این است که اگر می خواهد تنزیل منزله کل بشود یعنی منزله او باید فراغ او را هم مصور بکند چون فراغ از کل معقول است، گفت السلام علیکم فراغ از نماز است، فراغ از جز چون تنزیلی است باید محدوده داشته باشد، خوب روشن شد؟ من دیگر عبارت نائینی را نخواندم چون بنا نداشتیم بخوانیم.

بعد ایشان می فرماید که این کبرا صغریان، این کبرایی که الکبری المجعلۃ الشرعیة، عرض کردیم اختلاف ما با ایشان، این کبرا که فراغ از یک عمل، این عنوانا اساسا دائره عقلائی هم دارد، توسعه اش شرعی است و إلا اصلش عقلائی است، عقلائیش در کجاست؟ در این جایی است که انسان بداند در حین عمل لا اقل حواسش جمع بوده یا یقین به غفلت نداشته باشد، توسعه اش این است شارع گفته مطلقا بعد از نماز شک کرد یا یقین دارد در حین نماز غافل بودی، این توسعه اش است، ایشان گرفته الکبری المجعلۃ الشرع، حالا دیگر محل اشکال را می گوئیم دیگر زود برویم جلو که خیلی طولانی صحبت کردیم

لیست هی إلّا عدم الاعتناء بالشیء المشکوک فيه بعد التجاوز عنه. نه بعد الفراغ عنه نه تجاوز، آن وقت این فراغ را در بعضی از موارد شارع در جزء آورده است و این که ایشان می گوید و لهذا الکبری صغریان: وجدانیة تکوینیة، لازم نیست دو تا صغری داشته باشد، دو تا تنزیل می خواهد، این جا فقط می خواهد بگوید فراغ از جز یک جور است و فراغ از کل یک جور است، فرقی هم این است که فراغ از کل ابتدائا خودش عقلائی است، توسعه اش شرعی است

پرسش: این دومی و فراغ از جز وجدانی نیست، اگر وجدانی بود

آیت الله مددی: اگر وجدانی بود تصرف نمی کردیم، آن وقت فراغ از جز باید به این معنا بگیرد که جز را به منزله کل تصور بکند و لذا و صغری تعبّدیة تنزیلیّة، صغری نمی خواهد به این تعبیر چون این ها فکرشان این است که کلمه شیء که در روایت آمده حملش

.....

بکنیم بر قاعده فراغ و تجاوز، این نمی شود، انصافاً چون روایت را خواندیم، یک روایتی که خودش صلاحیت بر هر دو داشته باشد نیست، اشتباه از کجا آمده؟ روایت واحده را در کتاب جامع الاحادیث هم حتی بعد نوشته هم در قاعده فراغ وارد شده و هم در قاعده تجاوز، روایت محمد ابن مسلم با این که یک روایت است و یک سند است، دقت فرمودید؟ این فهم یک ملاست، یک فقیه است، یک محدث است نه این که یک روایت واحده قاعده فراغ و تجاوز را با لفظ شیء آورده است، من چرا همه روایت را خواندم؟ منشا اشتباه این است و شاید سرّ این که اصولاً روایات ما در قاعده تجاوز عدداً بیشتر از روایات ما در قاعده فراغ است، چون احتیاج به این تنزیل داشت، در قاعده فراغ حدود یک صفحه و خرده ای، دو صفحه با آن روایت تقدم و یاتی هایش قاعده فراغ در باب شانزده جامع الاحادیث است، قاعده تجاوز یا شش صفحه است یا هفت صفحه است، خیلی طولانی است قاعده تجاوز، چرا؟ چون قاعده تجاوز تصرف می خواهد، تنزیل می خواهد، قاعده فراغ ریشه اش عقلائی است، شارع فقط کاری که کرده اطلاقش برای تعبد آورده، شما حتی اگر یقین داشتید در حال نماز مثل ماها که همیشه غالباً در حال نماز حواسمان همین جوری است، حواستان هم پرت بود اگر شک کردید قاعده فراغ را جاری بکنید، خوب دقت بکنید، این معنایش این است که ریشه این قاعده عقلائی است شارع توسعه داده این مال قاعده فراغ است، قاعده تجاوز هم شارع آمده جز را در بعضی از موارد به منزله کل گرفته است، این مشکل ندارد، فقط باید برای آن جز فراغ تصور بکند یعنی طبیعتاً قاعده فراغ غیر از قاعده تجاوز است، طبیعتاً، روشن شد چه نکته ای دارد؟

پرسش: شیء به این راحتی اطلاق نمی شود

آیت الله مددی: حتی اگر بخواهیم این را یک قاعده مستقل بگیریم نکته اساسیش یک نوع تصرف است و إلا نمی شود بگوییم فراغ، چه فرقی می کند انسان شک در رکوع بکند؟ و لذا نشد من دیروز می خواستم بخوانم نشد یادم رفت، بعضی از عباراتی که هست، به نظرم در فقه الرضاست که در باب رکوع آورده ظاهرش این است که حتی بعد از رکعت دوم سوم هم باشد باز برگردد رکوع را انجام بدهد، البته این فتوا بر این نیست، قطعاً فتوا بر این نیست اگر این ظاهر عبارت هم باشد، البته ما توضیحات کافی عرض کردیم، در روایت زراره فقط دارد و قد دخل فی حالة اخرى، در قاعده فراغ دارد بعد از نماز، دخل فی حالة اخرى، این ثابت نیست، در قاعده

فراغ حالتی ثابت نیست، و لذا دیروز هم آن روایت آخری بود که دیروز نخواندیم، اگر این باب شانزده نگاه نکنید دارد بعد از آن یسلم منها، همین که سلام داد، بعد از آن یسلم منها، این نکته اش این بوده که این ها می خواستند قاعده فراغ را بگویند جاری می شود حتی به مجرد تسلیم احتیاج به حالتی آخری ندارد، پس این مطلب با قطع نظر از روایات انصافا بین قاعده فراغ و تجاوز وجدانا فرق می بینیم، در قاعده فراغ طبیعتا فراغ از عمل واضح است مگر یک مورد مشکوک اما در قاعده تجاوز این باید جایش را معین بکند، یا یک تنزیل یا دو تنزیل می خواهد، جز را در چه حالتی شما انجام بدهید و در چه حالتی انجام ندهید، بالاخره حکم می خواهد، توقیت می کند یعنی توقیفیه است یعنی باید بیان بشود اما قاعده فراغ این طور نیست، این را دقت فرمودید؟

پرسش: تجاوز هم معلوم است

آیت الله مددی: خ این که معلوم است یعنی باز به تعبیر و إلا ممکن بود بگوییم اگر شما همین که دارید خم می شوید می روید پایین می خواهید بنشینید شک نکنید باز هم برگردید رکوع را انجام بدهید یا نه دیگر این جا اشکال ندارد رکوع انجام ندهید، این خصوصا روایت هم دارد، سر وجود روایات در قاعده تجاوز نکته اش این است که می خواهد محل را نشان بدهد، محل آن است بعد ایشان می فرماید:

والذی يدل على هذا التنزيل رواية زرارة وإسماعيل بن جابر، یا زرارة این روایت إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء، حالا این ها آمدند گفتند شيء اول خرجت من شيء ولو شامل كل هم بشود، انصافا خلاف ظاهر است بلکه در جزء است، چون دارد می گوید شك في القراءة و قد ركع قال يمضي، شك في الركوع و قد سجد قال يمضي في صلاته، همه اش واضح است، قاعده تجاوز است، البته عرض کردیم از زراره روایت داریم در باب صلوة بعد از فراغ هم می گوید دخل في حالة اخرى، این را اصحاب فتوا ندادند، البته نائینی تمایل پیدا کرده است، نائینی رحمة الله بعد از صلوة تمایل پیدا کرده در مبحث ثانی ان شا الله در ذیل باب مبحث ثانی ایشان آخرش می گوید و الحاصل، ببخشید معذرت می خواهم در مبحث ثالث، صفحه ۶۳۲ چون بعد از این ها می گوییم:

بل الأقوی اعتبار الدخول فی الغیر فی قاعدة الفراغ أيضا، این مشهور نیست، حالا ایشان اختیار کرده، در روایت زراره هست قبول است

پرسش: یعنی بعد از سلام شک در سجده بکنیم شما می گوئید نیاز نیست برگردیم ولی آقای نائینی می گوید

آیت الله مددی: نه،

پرسش: بعد از سلام شک در سجده بکنیم که کردیم یا نه

آیت الله مددی: نه آن که قطعا جای برگشتن نیست، نه بحث در صحت صلوٰه داشته باشد چون در وجود است، در صحت صلوٰه داشته باشد در حالت دیگر، فقط نائینی چون واقعا مرد فقیه و فطنیفتنی است ایشان آمده دخول در غیر را با آن دخول در باب تجاوز فرق گذاشته است. این هم تفتن ایشان است، این هم مطلب لطیفی است، این تفتن ایشان است، آن دخول در غیر که در باب قاعده تجاوز است در غیر مترتب است یعنی غیری که بر این عمل مترتب است مثلا شما شک در رکوع بکنید در حال سجده، سجده اصولا بعد از رکوع است، بر او مترتب است، شما در یک عملی وارد شدید که الان آن عمل مشکوک بعدش باید باشد مثل سجده بعد از رکوع، اما در باب قاعده فراغ غیر را مطلق گرفته، عرفی گرفته، آن جا شرعی است، ترتب شرعی گرفت.

پرسش: امروز هم برگردانده می شود

آیت الله مددی: آهان مثلا نماز تمام شد خوابیدی، این غیر به این معنا این جاست چون خوابیدن که مترتب بر نماز نیست، یک تفتن است، یعنی روایت زراره و قد دخل، مثلا مشغول غذا خوردن شدی، مراد اصطلاح ایشان، ایشان می گوید

ولكن یکنفی فی الغیر المعتبر فیها مطلق الغیر، حالا شاید مقرر درست نگفته، ظاهرا عبارت ما از مقرر بهتر است، غیر در قاعده تجاوز یک چیز است، غیر در قاعده فراغ چیز دیگری است

پرسش: شک در سجده بعد از سلام تجاوز یا فراغ است؟

آیت الله مددی: شک در سجده تجاوز است، بعد از سلام قطعا تجاوز است

ایشان می خواهد بگوید اگر در اثنا بود آن غیر باید بر او مترتب باشد، یعنی محلش بعد از آن باشد اما اگر در نسبت به کل شد لازم نیست مترتب، همین که عرفاً یک حالت دیگری باشد، خواب باشد، غذا خوردن باشد، راه رفتن باشد، در حال غیر نمازی باشد.

پرسش: بالاخره بعد از سلام هر چیزی باشد غیر نماز است

آیت الله مددی: نه نشسته سر جایش و صحبت هم نکرده است

پرسش: باز هم نشستن غیر نماز است

آیت الله مددی: باشد نه، یعنی یک جوری که هیئت صلوٰه باشد که اگر شک کرد بگوییم دو مرتبه انجام بدهد، مثلاً شک کرد سجده شده یا نه بگوییم دو مرتبه قضای سجده بکند

این هم این مطلبی که تا این جا گفته شد، بعد ایشان به یک مناسبتی و اما بعد ایشان جواب می دهد، ایشان البته بحثشان را راجع به این کردند که اطلاق واحدی باشد، هر دو را می گیرد، ایشان سه چهار تا اشکال کردند دیگر چون سابقاً خواندیم باز بخواهیم دو مرتبه آن ها را تکرار بکنیم خود آقایان مراجعه بکنند، همه اشکالات را جواب دادند و انصافاً اصل مطلب درست نبود که حالا اشکال اول و دوم. اصل مطلب این بود که ما یک روایتی داریم که در آن کلمه شک فی الشیء دارد، این شیء شامل کل و شامل جز بشود، همچنین روایتی نداریم که این بحث ها پیش بیاید.

پرسش: تطبیق که می شود

آیت الله مددی: در لسان روایات خودش تطبیق شده، آن جایی که شیء مال جز است جز است و آن جایی هم که مال کل است کل است

پرسش: همین روایت هم به جفتش تطبیق می شود، مشکل ندارد

آیت الله مددی: موردش که شک در اجزا است، ما چرا تطبیق به کلی بکنیم؟ چه داعی داریم؟ در این روایت زراره که می گوید إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک این شیء بگوییم اعم از جز است یا کل، خل خلاف ظاهر است، معلوم است اجزا است.

.....

علی ای حال پس این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند چند اشکال دارد و جواب بدهیم و من فکر می کنم، فکر خودم را عرض می کنم، البته شان آقایان اجل است، دیدند این روایت محمد ابن مسلم وارد شده در کتابی مثل وسائل یا کتاب های بعدی، این روایت را در هر دو باب آوردند، هم باب قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز خیال کردند روایت است، نه روایت یکی است و موردش هم قاعده تجاوز است، قاعده فراغ هم نیست. علی ای حال این مطلبی است که ایشان می گویند.

بعد ایشان می فرمایند و ما ذکرنا، این مطلبی که ایشان که قاعده تجاوز اختصاص به اجزای صلوٰه دارد این مطلب ایشان درست است. پرسش: مبهم

آیت الله مددی: نه یک قاعده است لکن آن قاعده فراغ است تجاوز را هم در خصوص نماز شارع قبول کرد یعنی جز به منزله کل پرسش: علما از کی تصمیم گرفتند مثلاً تحت عنوان دو تا قاعده طرحش بکنند، کتب فقهی عرض میکنم

آیت الله مددی: چرا آمده است، در خود روایات آمده است، کتب فقهی نمی خواهد، در خود روایات در شک در کل و جز آمده است یعنی امام سوال می کنند جواب می دهند، چون این بین اهل سنت هم قائل دیگری دارد.

آن وقت پس بنابراین این مطلبی هم که ایشان آخر بحث دارند که اختصاص دارد قاعده تجاوز به اجزای صلوٰه مطلب ایشان درست است چون عرض کردیم قاعده اصلی عقلائی قاعده فراغ است، توسعه اش به تعبد شرعی است، توسعه اش به لحاظ اجزا به تعبد شرعی است و در خصوص نماز است، این سرّ این که این ها احتمال دادند غیر نماز هم باشد این خود مرحوم نائینی هم بعد در عبارتش می آید کل ما مضی، این در صفحه ۶۳۰، من صلاتک و طهورک فامضه کما هو، این متن روایت نیست که ایشان آورده است، متن روایت در حاشیه استخراج کرده است، کل ما مضی من صلاتک و طهورک فذکرته تذکراً فامضه و لا اعاده علیک فیه، این ما مضی را اعم از جز و کل گرفتند، عرض کردیم این روایت مشکل دارد، اولاً سند، همین روایتی بود که توش آن شخصی بود ابن لؤلؤئی به اصطلاح، این روایت مشکل سندی داشت، انفراد داشت، مشکلات داشت و ثانیاً اصلاً روایت موردش در شک نیست، من تعجب می کنم هم صاحب وسائل و هم جامع الاحادیث این را در شک آوردند، کل ما مضی من صلاتک و طهورک فذکرته تذکراً،

اگر یادت آمد این موردش در نسیان است، اصلاً موردش در شک نیست، این ها ظاهراً گاهی اوقات جابجا می کنند، نسیان این است که انسان، عرض کردیم خود کلمه نسی در اصل به معنای ترک است، رکوع را انجام نداده بعد یادش آمده انجام نداده، بعد یادش آمد این نسیان است، مسئله ما شک است، نمی داند انجام داد یا نه، درست شد؟ اصلاً این روایت را آقایان در باب قاعده فراغ و تجاوز آوردند و سعی هم کردند که بگویند هر دو در می آید، اصلاً ربطی به قاعده فراغ و تجاوز ندارد، فتوا هم بر این نیست، نمی دانم توجه کردند یا نه، چون می گویم بحث های سندی کردند، اصلاً این را گفتیم و شرح مفصلی دادیم که از انفرادات لولویی است که مشکل دارد. علی ای حال مرحوم نائینی این طور است فیشمله قوله علیه السلام کل ما مضی من صلوتک و طهورک فامضه، کل ما مضی، مضی یعنی تجاوز شد، فراغ شد، این فذکرته تذکرا را نیاورده، خب در خود روایت هست فذکرته تذکرا، اصلاً خلاف فتوا هم هست. این را خوب دقت بکنید، یکی از روایاتی که در السنه شان آمده و هم فراغ و تجاوز از آن فهمیده می شود این متن است، اصلاً ما چنین متنی را از محمد ابن مسلم نداریم، فذکرته تذکرا این معنایش این است که ما ملتزم بشویم به قاعده این که اصولاً اگر شکی، اگر عملی طرح شد نسیاناً ولو رکن هم باشد عمل درست است و این فتوا بر آن است، این اصلاً خلاف لا تعاد است و لذا اگر یادتان باشد در همان جا عرض کردیم از این روایت استشمام می شود قاعده سنت و فریضه اعمال نکرده است، اگر شک در وضو کردی، شک در نماز کردی تمام شد بعد یادت آمد که رکوع نکردی سجود نکردی فامضه، لا تعاد می گوید لا تعاد الصلوة إلا من خمس، الوقت و القبلة و الطهور، این کل ما مضی من صلوتک و طهورک این خب خلاف لا تعاد است، اصلاً قابل تخصیص است، معارض با آن است، اصلاً این روایت موردش شک نیست، این کل ما مضی من صلوتک و طهورک فامضه، بعد مثلاً نائینی در این جا صفحه ۶۲۹ و ۶۳۰ دارد و الظاهر جریان قاعدة الفراغ لصدق الانصراف و المضی فیشمله قوله علیه السلام کل ما مضی من صلوتک و طهورک فامضه كما هو فان إعادة الوضوء فی الفرض ینافی المضیّ علیه. اصلاً متن نداریم که حالا این بحث را شما بفهمید.

پرسش: این را اولویت گرفته است

آیت الله مددی: باطل است، این مطلبی است که قابل قبول نیست، شرح دادیم، این سندش مشکل دارد، اصلا جایش این جا نیست، یک اشتباهی شده آقایان در باب قاعده فراغ این را آوردند تجاوز یا قاعده فراغ، این اصلا ربطی به قاعده فراغ ندارد.

پرسش: اگر آن روایت بود

آیت الله مددی: اگر، شما می فرمایید اگر بعد می خواهید نتیجه جزمی بگیرید، با مقدمه اگر که نتیجه جزمی گرفته نمی شود. با اگر بله

علی ای حال کیف ما کان ما عرض کردیم روایات خوانده بشود که این جور بحث ها دیگر پیش نیاید، پس این مطالبی که ایشان فرمودند مطلب درستی است، این مطلبی که ایشان فرمودند قاعده تجاوز هم اختصاص به نماز دارد چون توضیحش را عرض کردیم قاعده تجاوز تنزیل می خواهد، تا تنزیل نیاید قاعده فراغ، تجاوز را نمی گیرد، تنزیل می خواهد و چون تنزیل فقط در ، بله روایت ابن ابی یعفور در وضو هم بود که اگر در حال وضو شک در جز سابق کرد وضویش درست است اما روایت ابن ابی یعفور را قبول نکردیم.

در این صفحه ای که بعد خواهد آمد صفحه ۶۳۱، یک شرحی مرحوم آقاضیا دارد مثلا قد یشکل الامر فی موثقة ابن بکیر، ابن بکیر نیست، ابن ابی یعفور است و این موثقة ابن ابی یعفور موثقة اش هم به خاطر عبدالکریم ابن عمرو است که واقفی است، ما احتمال دادیم اصولا در فقه واقفیه قاعده تجاوز در وضو جاری می شده، این را ما توضیحاتش گفتیم، می گویم چون آقایان از این راه ها خیال می کنند رجال هم که، فلانی ثقة ضعیف، این ها، نه این نیست، این احتمالا در فقه واقفی ها بوده، این روایت موثقة است، خود عبدالکریم که شخص ثقة ای است جای بحث ندارد، احتمالا اختیار واقفی ها این بوده که قاعده تجاوز در وضو هم جاری می شود، این تعجبی ندارد اما اصحاب ما قبول نکردند، این که ایشان می گوید یشکل الامر من جهتین و فلان، من جهة اقتضا عمومه قاعدة التجاوز فی غیر الصلوة ایضا، این را ببینید، مع أن ظاهرهم تخصیصها بها، ما اصلا گفتیم رجال باید جور دیگر خوانده بشود، متن و سند با هم ارتباط پیدا نکنند، این یک فقه واقفی بوده و این فقه واقفی ای بوده که اصحاب ما به آن عمل نکردند، من این توضیحات

.....

را عرض کردم خوب دقت بکنید واقعی ها هم مثل قدمای اصحاب ما به روایات عمل می کردند یا فطحی ها، اشکال در کجا بود؟ اشکال در این جا بود که مثلاً در یک مطلب دو تا روایت بود، به یک روایت واقعی ها عمل می کردند شیعه ها به آن روایت دیگر عمل می کردند، اشکال سر این بود، نه بحث سر صحت روایت، درست هم بود، آن وقت آقایان مثل آقای خوئی یا صاحب مدارک یا مستند این ها به این فکر افتادند که مادام روایت صحیح است یعنی معتبر است این کافی برای ماست، حالا می خواهد واقعی ها عمل بکنند یا نکنند، این که مثلاً اعراض اصحاب فلان، کاسر است یا جابر است، این مبحث است، ما عرض کردیم بحث اعراض اصحاب و عمل اصحاب و اعراض اصحاب، اولاً این را کراراً عرض کردم این مختص به شیعه است، در هیچ مذهب اسلامی نیست، اصلاً در این خط نیستند، این مختص به شیعه است و از بعد از علامه، قرن هشتم به بعد پیدا شده، این عمل جابر است یا نه تاریخ دارد و عرض شد به این که این عمل چون بعد از علامه که معیار حدیث صحیح داد آمدند با یک مشکل روبرو شدند، دیدند حدیث صحیح است یا معتبر است اما قدماً نیاوردند و عمل نکردند، بعضی ها آوردند و بقیه عمل نکردند، این با مشکل روبرو شدند لذا بحث جابر و کاسر و این حرف ها را مطرح کردند و عرض کردیم اگر مقدار بحث به این مقدار باشد که مثلاً صدوق یا شیخ طوسی یا شیخ کلینی به حدیثی که قاعده تجاوز در وضو هست عمل نکردند، این که مهم نیست بالاخره فقیه اند، گفت که هم رجال نحن رجال، ما مشکل اساسیمان این است که احتمال می دهیم که این عدم عمل اصحاب مستند باشد به ائمه متاخرین، لذا این ها شاخصه مذهب شدند یعنی مذهب واقعی شاخصه اش به این بود که قاعده تجاوز را در وضو جاری می دانست و مذهب امامی شاخصه اش در این بود که جاری نمی دانست، این نکته مهم است، دنبال این بحث که جابر هست یا قاصر هست این هایی را که نوشتند این ها ارزش علمی ندارد، این بحث که صدوق انتخاب بکند یا فرض کنید صدوق پدر یا کلینی یا شیخ طوسی انتخاب آن ها خیلی تاثیر گذار نیست، هم رجال و نحن الرجال، آنی که مهم است این است که مادام روایت هست و بزرگان ما به او عمل نکردند و این مسئله تجاوز در وضو جز مسائل مبتلاست، یک چیزی نیست که ناگهانی پیدا بشود، این احتمال هست که ائمه متاخر ما سلام الله علیهم اجمعین مثل حضرت جواد و حضرت هادی، البته به ما نرسیده، فرمودند به این روایت عمل نکنید، نه چون، اصلاً این روایت را قبول نکردند، واقعی ها چون

.....

عرض کردم واقفی ها به امام جواد برگشتند، قبول نکردند، آن ها هم اگر امام جواد را قبول می کردند عمل نمی کردند، واقفی ها مجبور بودند به روایات عمل نکنند، شیعه مجبور نبود به روایات عمل بکند. شاهدش هم این است که قداما اعراض کردند، خوب دقت بکنید، شاهد بر این مطلب که این تحت نظر ائمه متاخر بوده همین است که می گوییم قدامای ما، اصحاب قدیم ما، چه حدیثا و چه فقها این حدیث را نیاوردند

پرسش: در محاصره بودند

آیت الله مددی: حضرت جواد که داماد خلیفه هم بود

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين